

(جریان) مؤسسه نیاوران، کامیابی و ناکامی در تحقق «توسعه»

به عکس، هم این رویکرد دارای مواهب گوناگون است و هم زنده‌ماندن آن در فضای آکادمیک لازم. مسئله چیز دیگری است؛ کیش‌وارگی به آموزه‌های نگاه اتمیک به اقتصاد و ترجمه «تحقق توسعه» به مقدمات این آموزه‌ها. بررسی‌های تاریخ توسعه؛ چه در غرب و چه در کشورهای دیگر، به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، نشان می‌دهد که توسعه‌یافتگی معلول اصول اولیه اقتصاد متعارف نیست. جدا از زمینه‌های سیاسی، انگیزشی و... یکی از تورش‌های مهم فکری برای نخبگانی در جوامعی مثل ما در مقابل موفقیت‌های غرب این است که این موفقیت را نتیجه «لایه» دسته‌ای از اصول و تجاویز ساده‌شده (با پیش‌فرض ساده‌شده از علم اقتصاد) تفسیر می‌کنیم. وقتی هویت ما هم با این اصول گره خورد، مایه‌های کیش‌وارگی نیز پرنگ می‌شود. نتیجه این می‌شود که پاسخ به سؤال از قبل روشن و حکم از پیش تعیین شده است. اما از آنجا که اسم علم و پژوهش همچنان بر سررد فعالیت ما حک شده است، ناگزیر باید برای رسیدن به پاسخ‌های از پیش روشن، محملی فراهم، رنگ‌ولعابی مهیا و قطر صفحاتی نشان داده شود. این همان چیزی است که استیگلیتز در صندوق بانک جهانی به تواتر تجربه کرده بود؛ کارشناسان نسخه‌های ازقبیل‌آماده دارند و آینده شغلی آنها هم به نحوی ترسیم شده که باید به آن اصول پایبند بوده و آنها را تبلیغ و توجیه کنند. این کارشناسان نهایت مد‌های خود را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند که خروجی‌هایش هماهنگ با نسخه‌های ازقبیل‌معلوم باشد. از طرح بزرگ استراتژی توسعه صنعتی تا طرح (احتمالا بزرگ‌تر) اقتصاد ایران که سال گذشته رونمایی شده و از طرف یکی از استادان آن مؤسسه «منسجه‌آشپزی» برای اقتصاد ایران خوانده شد، مبتلا به آسیب نسخه‌های از قبل معلوم‌اند. مطالعه خلاصه اجرایی، نتایج و توصیه‌های سیاستی نشان می‌دهد که قریب‌به اتفاق آنها بدون اجرای این طرح و تفصیل و جزئیات آن، هم برای مخاطبان آشنا روشن بود و هم برای مؤلفان. آن در آن پیوندهای معنی‌دار با شرایط خاص امروز ایران وجود ندارد. عناصر مهم؛ گونه منحصره‌فرد نظام بانکی و اعتباری، پیکربندی فرهنگی و اجتماعی در ایران، شاکله نهادی در ایران، دستگاه سیاسی و ساخت و موازنه قدرت، موازنه بین‌المللی، جایگاه به غایت ویژه ایران در مقابل آمریکا و برخی از کشورهای همسایه و...

دخلی جدی به آن تجویزهای تا حد زیادی از پیش معلوم ندارد. از اجماع واشنگتنی به این سو تقریبا همه ما آنها را می‌دانیم. آیا در زاین، کره، چین، هند و... اتاق‌های فکر و مراکز (نه دانشگاه‌ها) که قرار است سیاست‌گذاری را در مراحل تطوری، تکاملی و به‌شدت متغیر، تقدیه کنند این‌گونه بود؟ یک مورد مهم در سال‌های گذشته درس آموز است؛ جریان فکر نیاوران یک نقش آفرینی روشن و مؤثر در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران در اوان دولت یازدهم داشت؛ مبارزه با تورم رکودی که از اوجوش گذشته بود، با ابزار افزایش نرخ بهره و در تنگنا قراردادن عرضه ذخایر به بانک‌ها، رونوشتی روشن از همان نسخه‌های ازقبیل‌معلوم که به کاوش و پژوهش هم ندارد. برای همین لازم نبود که دیده شود، رفتار و کیفیت نقدینگی در ایران آن زمان به‌گونه‌ای است که این سیاست تبدیل به یکی از خسران‌آورترین تجربیات اقتصادی کشور خواهد شد. نقدینگی که کنترل نمی‌شود هیچ، رکود، بی‌کاری و دام نرخ بهره به‌زودی از کشور رخت برنخواهد بست. می‌تواند با نظر به سرعت گردش پول، توزیع نقدینگی، ترکیب دارایی بانک‌ها و مسیر رشدشان در ۱۰ سال پیش از آن، پیش‌بینی کرد که نه‌تنها این سیاست موفق نمی‌شود، بلکه به عکس آن منتهی می‌شود که امروز در متن تجربه تلخ آتیام، اما، چه ابزار نظری و مفهومی‌ای این توان را به ما می‌داد؟ در نهایت، این سوالات همچنان برای ما مهم‌اند که آیا هستند مشاوران و پژوهشگرانی که در کارزار مطالعات تجربیات کشورها در مراحل توسعه‌شان زنده شده باشند؟ بداند که چگونه کشورها به موقعیت‌های تاریخی خطیر و بزرگانه‌ها (tipping points) توانسته‌اند تهدید را فرصت کنند و در این مسیر، هم نوآور و مؤلف بودند و هم غنی از درس‌آموزی از دیگران؟ آیا این موارد را در متن تجربیات چین، کره، ژاپن، هند، روسیه، اروپا و آمریکا کاوش کرده‌اند که اکنون با ذهنی مجهز و درنظرگرفتن مختصات ایران امروز توصیه‌شان چیزی باشد که این دسترسی به تجارت بین‌الملل را سوی آمریکا به‌عنوان یک ابزار سیاسی تثبید شده، انگیزه‌ها در بخش خصوصی و در ساختی از زنجیره ارزش و طراحی از بازار به حرکت درآید؟ که اقتصاد نه برای اعسار روی اعسار، بلکه در به‌کارگیری منابعش برای پاسخ به نیازهایش «یاداش» دهد. کاوش در «تجربیات و نظریات توسعه» به ما می‌گوید که دست نقطه عزیمت است؛ نیاز به ورود به حوزه‌های متنوع علوم انسانی هم از سر «ضرورت» است، نه احیاناً ذوق فکری.

اقتصاد

صفایي فراهانی در گفت‌وگو با «شرق» از تلاش بورژوازی رانت‌خوار برای غارت بیشتر خبر می‌دهد

سناریوی زمین گیرکردن دولت روحانی

بورژوازی رانت‌خوار با ابزارهای مختلف به بازارهای کشور حمله کرده و نابسامانی‌های اقتصادی را بیش از آنچه هست به رخ مردم می‌کشد



عکس: امیر جبرئیل

نشان‌دهنده ناتوانی مدیریتی است. بورژوازی رانت‌خوار دنبال غارت است، از هر نمدی به‌جای نجات کشور دنبال درست‌کردن کلاه برای خود هستند، پروژه و کار تعریف می‌کنند، فشار سیاسی می‌آورند و از روش‌های مختلف استفاده می‌کنند! نمونه‌اش را در راهپیمایی روز قدس دیدید. چطور می‌شود برای الحاق ایران به یک کنوانسیون، در راهپیمایی مردم شعار مخالفت دهند؟ شاید از ۹۸ درصد افرادی که پلاکارد به دست داشتند و شعار می‌دادند می‌پرسیدید کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم چیست؟ اصلا نمی‌دانستند CFT چیست؟ اما می‌بینید که می‌توانند بر تصمیمات بنابراین نتیجه می‌گیرد: «منابعی که در اختیار دولت موازی است، می‌تواند دولت را زمین گیر کند. بنابراین باید این پتانسیل درونی، مهار شده و جلوی اقدامات احتمالا تخریبی آنها گرفته شود و حاکمیت توان آنها را در خدمت اقتصاد ملی هدایت کند». در غیر این صورت عوامل سودجو در حاشیه قدرت می‌توانند با امکانات مافیایی خود، هرگونه بحرانی را در جامعه ایجاد کنند!.

چنین قدرتی نشانه چیست؟

نشان‌دهنده این است که دولت موازی عملا در همه موارد تأثیر می‌گذارد. نشان آن هم این است که امروز یک هم‌صدایی بین بحران آفرینی‌های خارجی و این جریان قدرتمند اقتصادی وجود دارد، هر دو امروز در ایجاد فضای ناامن اقتصادی هم‌جهت هستند.

این مشاوران چطور می‌توانند تا این حد به آنان دولت نزدیک شوند و در سیاست‌گذاری تأثیر داشته باشند؟

خیلی پیچیده نیست! مثلا آزادراه تهران- شمال یک اتوبان ۲۰۰ کیلومتری بود، مرحوم گلزار که پروژه اکیاتان را ساخته بود و هنوز هم از بزرگ‌ترین پروژه‌های خاورمیانه در زمینه مسکن است، در سفری که آقای هاشمی‌رفسنجانی در زمان ریاست‌جمهوری به سازمان ملل داشت، (حدود ۲۵ سال پیش) پیشنهاد داد حاضر است این راه را در چهارساله با هزینه خودش بسازد و ۲۵ ساله از درآمد عوارض پولش را پس بگیرد. به مجرد مطرح‌شدن این قضیه، عوامل داخلی هم همین پیشنهاد را روی میز دولت می‌گذارند. اکنون نزدیک به ۲۵ سال است که این پروژه اسما اجرا می‌شود و می‌توان گفت مستمر و جانفنده‌ای دارند، حداکثر بهره را در نتیجه نرسیده است. چه اتفاقی افتاده؟ یقه چه کسی را گرفتند؟ چقدر کشور و ملت زیان ساختن آن را دادند؟ مشابه همین اتفاق را در بقیه مسائل هم ببینید. اگر

امروز بحث انتقال آب از دریای عمان یا تأمین آب برای دریاچه ارومیه مطرح می‌شود، مسلمان باید مهندس مشاور توانا تمام پارامترها را بررسی کند که آیا این کار منطقی است، به محیط زیست آسیب نمی‌زند و توجیه اقتصادی دارد؟ اما گروهی می‌خواهند همه‌چیز را با فشار جا بینندازند. نمونه‌اش درخواست خشک‌شدن دریاچه ارومیه است! چه کسانی سدها را ساختند؟ یا چه فشارهایی آن کار را عملی کردند؟ بحران محیط‌زیست آن چه هزینه‌ای به کشور تحمیل کرده؟ متأسفانه این سوءمدیریت‌ها، فشارها، مشکلات جدی در ابعاد مختلف به وجود آورده است. اجرای پروژه‌های صنعتی هم در کشور با این فشارها اکثرا با جابه‌جایی از شرایط اقتصادی خارج می‌پردازد. وقتی ابعاد این پول‌ها در اقتصاد محدودی مثل اقتصاد کشور مطرح می‌شود، می‌فهمیم این منابع چطور می‌توانند روی تصمیم اکران حاکمیت و قوای مقننه و مجریه تأثیرگذار باشند. این هم خیلی پنهان نیست و بحث آن از سال‌ها قبل مطرح شد که نهادهایی که واقعا قدرت اقتصادی‌شان از توان دولت بالاتر شده، در اقتصاد ایران فعال مایشا و تصمیم‌گیرنده می‌شوند و می‌توانند بحران‌آفرین شده و در قیمت ارز، طلا و ملک و هر زمینه‌ای فشار وارد کنند و بحران‌آفرینی کنند یا از هر مسئله‌ای دکان درآمد جدیدی برای خود خلق کند! امروز مسئله آب یکی از بحران‌های جدی ایران است که یک بخش آن مربوط به سوء مدیریت در بهره‌برداری از آب و نبود سیاست کشت و هدررفتن آب‌های کشور به‌صورت گسترده است.

راندمان بهره‌برداری از آب در ایران حدود ۳۰ درصد است، درحالی‌که با بحران بی‌آبی روبرو هستیم. این شکوفه حبیب‌زاده؛ وقتی اقتصاد کشوری درگیر مباحیوی رانت و فساد می‌شود، دسترسی افراد به‌ظاهر کارشناس اما رانت‌جو به ارکان دولت، بسیار سهل می‌شود. کاهی با مشاوره‌دهان‌های اشتباه و کاهی با مغضبه نظرات کارشناسی با منافع فردی و گروهی، پدیده رانت‌جویی و به تعبیری عامیانه، دلالی، دنبال می‌شود، اما کاهی هم شاهد هستیم که برخی از صاحبان قدرت و ثروت با اعمال فشار بر دولتمردان، منافع خود را پیگیری می‌کنند. در این بررسی تلاش کردیم ماهیت گروه اول را از تلاش همین رانت‌خواران برای حفظ منافع خود صفايي فراهانی، فعال سیاسی-اقتصادی شناخته‌شده ایران در میان گذاشتیم. او به درستی اقتصاد ایران را در قاب سیاسی می‌بیند. با این حال، فریب‌خوردگی دولت‌ها از مشاوره‌های نادرست را هم رد می‌کند. او معتقد است: «دولت موازی تبدیل به تراست قدرت شده و می‌تواند با منابعی که در اختیار دارد، دولت را زمین‌گیر کند». یا می‌گوید از هر فرصتی بهره می‌گیرند تا دکان درآمد جدیدی برای خود خلق کنند. به گفته او: «بورژوازی رانت‌خوار دنبال غارت است، از هر نمدی به جای نجات کشور دنبال درست‌کردن کلاه برای خود است؛ پروژه و کار تعریف می‌کنند». صفایي خود از تلاش همین رانت‌خواران برای حفظ منافع خود یاد می‌کند و معتقد است: «آنها از هر تصمیمی برای ممانعت از پول‌شویی نگران هستند»، او این قدرت را نشان‌دهنده آن می‌داند که دولت موازی در همه موارد تأثیر می‌گذارد: «نشان آن هم این است که امروز یک هم‌صدایی بین بحران آفرینی‌های خارجی و این جریان قدرتمند اقتصادی وجود دارد، هر دو امروز اثر بگذارند! چون از هر تصمیمی برای ممانعت از پول‌شویی نگران هستند!

چنین قدرتی نشانه چیست؟

مشکل یک بحران به نفع خود ایجاد کند! این ایجاد فرصت برای کسانی است که برایشان حیات کشور، تمامیت ارضی ایران و مشکلات ملت ملاک نیست، آنها امنیت ملی و منافع ملی را نمی‌شناسند، آنها تا بتوانند بحران آفرینی می‌کنند، چون آب گل‌آلود است، پس منافع آنها تأمین می‌شود! چه کسانی در یک مدت کوتاه هجوم آوردند و چهار میلیون سکه را خریدند؟ چه کسانی بیش از ۱۰میلیارد دلار قاچاق وارد کشور می‌کنند؟ آنهایی که می‌توانند بیش از ۱۰میلیارد دلار کالا با خط سیر کانتریتی وارد کنند، حتی در قاچاق چیزهای دیگر هم دست دارند. حالا حساب کنید جمع این ثروت چقدر می‌شود! معلوم است که آنها باید پول قاچاق را که پول سیاه است، پول‌شویی کنند. اگر سیستم بانکی کشور منظم، داده و ستانده‌های بانکی تماما شفاف شود و هر پولی نتواند وارد سیستم پولی کشور شود، چه کسی سود می‌برد؟ آن کارگر و کارمند بی‌اطلاعی که با کمترین هزینه پلاکارد آنها را در دست می‌گیرد؟ و در راهپیمایی به نیابت از آنها شعار می‌دهد؟ مقامات کشور و نمایندگان مجلس را به روش‌های مختلف، حتی با اطلاعات غلط تحت فشار قرار می‌دهند تا نتیجه مطلوب خودشان را بگیرند. آنچه می‌بینید فرایند سوءمدیریت مستمر و ایجاد بستر برای رشد و حشرات اقتصاد پنهان و زیرزمینی و رانت‌خواری است که در امروز با شدت بیشتری خودنمایی می‌کند. با کاهش درآمد دهک‌های میانی و پایینی، قدرت خرید مردم شهر و روستا به‌شدت کاهش یافته است، خط فقر در فضای شهری حدود چهار میلیون تومان است، چند درصد جامعه شهری کشور چنین درآمدی دارد؟

وقتی دیربسرک بانک مرکزی به نمایندگی از سوی بانک مرکزی اعلام می‌کند یک نفر می‌تواند ۱۲هزار میلیارد تومان پول را جابه‌جا کند و حمایت‌های آشکار و پنهان باعث می‌شود این فرد آزادانه زندگی کند، مشخص است خیلی‌ها می‌توانند خیلی کارها کنند، تصور کنید ۱۲هزار میلیارد تومان یعنی چه؛ با چنین ثروت‌های افسانه‌ای چه کسانی را نمی‌شود خرید؟ و چه بحران‌هایی نمی‌توان ایجاد کرد؟

بگذارید کمی ریشه‌یابی کنیم؛ از چه زمانی این گروه‌ها توانستند این قدر قدرت بگیرند؟

این فرایند بعد از جنگ هشت‌ساله با عراق شروع شد و با شروع به‌کار دولت نهم و بالا‌رفتن غیرمنتظره درآمدهای نفتی کشور و اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی که واگذاری‌های دولتی شروع شد، این گروه‌ها قدرت فراینده‌ای گرفتند. بنابر گزارش سازمان خصوصی‌سازی بیش از ۸۰ درصد واگذاری‌ها به نهادهای بوده است. عملا بخشی عمده‌ای از دارایی‌های دولت

مثل بانک‌ها، بیمه‌ها، پتروشیمی‌ها، پالایشگاه‌ها، صنایع فولادی، کارخانه‌های بزرگ خودروسازی به چهار، پنج نهاد واگذار شده است. بارها از زبان مسئولان مختلف کشور از رئیس‌جمهور گرفته تا معاون اول و نمایندگان مجلس گفته شده است بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار عایدی افسانه‌ای کشور از محل فروش نفت خام و صادرات فراورده‌های نفتی در سال‌های ۸۴ تا ۹۲ بود است. فقط در سال ۸۹ بیش از ۱۸میلیارد دلار درآمد حاصل

از فروش نفت بوده است. این درآمد‌ها به جیب چه کسانی رفته؟ چند بابک زنجانی؟ طبقات پایین جامعه که روزبه‌روز فقیرتر شده‌اند. بورژوازی ملی مطلقا مورد توجه نبوده است! آن واگذاری‌ها و این درآمد‌ها چنان قدرتی ایجاد کرده است که کسی نمی‌تواند با آن مقابله کند. پتانسیل دولت در حدی نیست که بتواند با آنها هم‌واردی کند.

پس چه کسی این توانایی را دارد؟

در صحبت‌های قبلی هم گفتیم این پتانسیل لگام‌گسیخته می‌تواند در اقتصاد کشور مؤثر و مفید واقع شود، مشروط بر آنکه از این شکل خارج شود و بر اساس ضوابط و مقررات و قانونی و در چارچوب مقررات بازار و بدون اتکا به قدرت و روابط پنهان مشابه نمای فعالان اقتصادی کشور کاملا شفاف فعالیت اقتصادی داشته باشد.

اگر منافعیشان تأمین نشود که همکاری نمی‌کنند...

امنیت و منافع ملی حکم می‌کند در شرایطی که آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و امارات از تمام توان

اختصاص هزارمیلیاردتومان برای طرح‌های اضطراری آب‌رسانی

وزیر نیرو در خطبه‌های پیش از نماز جمعه گفت: هزار میلیارد تومان منابع، برای اجرای طرح‌های اضطراری آب‌رسانی در بیش از ۲۰۰ شهر اختصاص داده شد. به گزارش مهر، رضا اردکانیان روز گذشته در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه، با بیان اینکه بارش‌های نسبتا مناسبی در بهار رخ داد، اظهار کرد: این بارش‌ها در برخی استان‌ها، تأمین نیاز کاهش کم‌بارشی پاییز و زمستان را نکرد. در برخی استان‌ها به نسبت سال گذشته تا ۷۵ درصد کم‌بارشی داشتیم؛ ولی در برخی استان‌ها میزان بارش‌ها بیشتر بود. وزیر نیرو افزود: این کاهش بارش و خشک سالی، واقعیت همیشه زندگی در ایران است. کشور به طور متوسط، یک‌سوم جهان بارش دارد. از گذشته‌یاد گرفتیم، چگونه با کم‌بارشی سازگار باشیم. وی ادامه داد: امروز دسترسی به فناوری‌های جدید وجود دارد و چهار میلیارد مترمکعب پساب تولید می‌کنیم که پس از تصفیه، می‌تواند از مطمئن‌ترین منابع برای بخش صنعت و کشاورزی باشد. اردکانیان گفت: ما چهارمیلیارد مترمکعب آب را در بخش کشاورزی مصرف می‌کنیم تا امنیت غذایی کشور را تأمین کنیم؛ من این مورد را فریب‌خوردگی نمی‌دانم، سوءمدیریت‌هایی است که به‌دلیل کمی دانش و کم‌اطلاعی مدیران، عده‌ای می‌توانند با فشارهای سیاسی و اجتماعی عملا آن کار را به صورت نخته جا بیندازند، مثلا در زمینه انتقال آب؛ در اینکه نیاز به تأمین آب وجود دارد، موضوع کاملا روشن است اما این کار قطعا نمی‌تواند بدون مطالعه جامع انجام شود. این‌طور نیست که بگویند با هر شرایطی آب را تأمین می‌کنیم. در چنین پروژه‌های بزرگ سود زیادی وجود دارد، برخی سعی می‌کنند با فشار آن را عملیاتی کنند تا بتوانند از آن بهره ببرند. بسیاری از پروژه‌هایی که در ایران انجام شده با این روش بوده است که مشکلات زیادی هم به وجود آورده‌اند! وقتی احیای دریاچه ارومیه مطرح می‌شود برطرف‌کردن این‌فایل‌تحميل نباشد اما منافع عده‌ای ایجاب می‌کند سریع‌تر این کار شروع شود و با اهرم‌هایی که در اختیار دارند حداکثر فشار را می‌آورند تا قبل از اینکه مسائل پخته شود، استفاده خودشان را ببرند! اگر مسئولی با قول و قرار پست نگرفته باشد و دانش کافی در قبال مسئولیتی خود داشته باشد، معمولا زیر بار این فشارها نمی‌رود!

این گروه‌ها با افراد سودجو، به‌صورت بخش‌های مجزا هستند یا منافع دسته‌جمعی کلان‌تری را دنبال می‌کنند؟

بخش خصوصی توانمندی در ایران نداریم. بورژوازی ملی در ایران از دوره رضاخان شروع شد و در دوره مصدق، پتانسیل قابل قبولی به وجود آمد. دهه ۴۰ ایران فرصت طلایی بود که توانمندتر شدند اما متأسفانه درآمدهای نفتی دهه ۵۰ عملا به بورژوازی ملی لطمه استگینی زد و بعد از انقلاب هم بیشترین مصادره در بورژوازی ملی اتفاق افتاد. آنچه امروز در اقتصاد ما حضور دارد، متأسفانه بورژوازی رانت‌خوار است و اینها هم خیلی ناخشنود نیستند که تصور شود زیرزمینی است! کاملا مشخص است که آنها چگونه ساماندهی شده‌اند و چگونه حمایت می‌شوند. و بدیهی است در غارت اتفاق‌نظر دارند!

منظور تمرکز فعالیت آنهاست.

همیشه در بین کسانی که این نوع منافع را دارند، یک توافق ناخوشسته وجود دارد که چگونه برای کسانی که دنبال پیاده‌کردن نظم و قانون و مقررات هستند، مانع ایجاد کنند تا پتانسیل چنین کاری را از او بگیرند. اگر هم از مرکزیتی هدایت نشوند، جریان منافع اقتصادی، آنها را با هم همسو می‌کند.

با توجه به اینکه خیلی از کارهایی که اتفاق می‌افتد، با منافع ملی متضاد است، ممکن است بگوییم این گروه‌ها به دنبال این هستند که سرمایه‌شان را از کشور خارج کنند؟

مطمئنا به روند خروج سرمایه افزوده می‌شود؛ چون مدیران این مجموعه‌ها از سال‌ها قبل مبادرت به این کار کرده‌اند و درحال‌حاضر هم اگر احساس کنند که شرایط برای ادامه چپاول آنها فراهم نیست، مطمئنا منابعی را که در اختیار دارند، خارج خواهند کرد! اما این مسئله شامل نهادهای نیست و محدود به مدیریت‌ها می‌شود. در بین اخبار مختلف هم می‌بینید که مطرح می‌شود در فلان نهاد، مدیری با اختلاس بالای هزار میلیارد فرار کرده است! آنها منافع ملی نمی‌شناسند که بخواهند عمل خود را با آن معیار ارزیابی کنند!

و در صورت احساس خطر این روند تندتر می‌شود.

مطمئنا تندتر شده است. طبق گفته بانک جهانی سال قبل ۲۷ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده که عدد بسیار بزرگی است!

خیلی از منافعی که به این شکل در داخل پیگیری شد، با منافع گروه‌هایی همسویی دارد که به صورت کاملا جدی با ایران مخالف هستند. فرضا نتایج‌و دقیقا از این کلیدواژه‌ها استفاده می‌کند، چه نوع هماهنگی بین این گروه‌ها وجود دارد؟ الزاما نیازی نیست آنها با هم هم‌دست باشند. آنها منافع مشترک دارند. عواملی در منطقه مثل اسرائیل و عربستان هستند که دشمنی آشکار با ایران دارند یا آمریکا اختلافات عمیقش با ایران را پنهان نکرده است. بدیهی است که آنها می‌توانند زمینه‌ساز شوند که کار این گروه‌ها را تسهیل کند؛ پس منافع مشترک دارند. با هم متحد نیستند؛ اما در اینکه به ایران ضربه بزنند، اقدام مشترک دارند.

ادامه در صفحه ۷